مقاله‌ی اندیشه‌ی «فرگه»

[1]«فرگه[2]»، مقاله «اندیشه» را در سال ۱۹۱۸نوشته است . بعد از آن هم ۶ سال زنده بوده است

[3].این مقاله، غیر از بخش استدلال‌اتش که باید بررسی بکنیم[4]، آن مقصودی که دارد به نظر من، مقصود خوبی است و باید روی آن، کار بشود. مدّعای او، قابل انکار نیست.

مدّعایش چیست؟ می گوید:ما وقتی یک گزاره‌هایی داریم، گزاره‌ها قطع نظر از صدقش با آنچه که بازیافت آن در ذهن ماست، برخوردار از یک ثباتی است؛ ثباتی مجرّد از ماده و .... عینیتی دارد که ربطی به ذهن ما ندارد، ذهن ما هم نبود آن عینیّت بود، و در عین حال آن عینیت، نه ماده و نه انرژی است.

مدعایش این است که اصلاً خود هر جمله‌ی تام، یک ما به‌ازایی دارد که جسمانی نیست؛فیزیکی نیست. مجرد است؛ محسوس نیست؛ ولی عینیّت دارد بیرون از انسان؛ انسان هم نباشد، هست. او می‌گوید ما یک زیدی داریم ایستاده. در عبارات رایج می‌گوییم «زیدٌ قائمٌ»، یک قضیّه است، مطابَقش هم، ببینید: زید ایستاده است. او می‌گوید زیدِ ایستاده را رها کنید، خودِ«زیدٌ قائمٌ» قطع نظر از این زیدی که اینجا ایستاده، خودش یک واقعیت عینی ـ مجرّد دارد. این مدعای اوست.

فرگه و تأثیرگذاری بر «هوسرل»

صاحب این مقاله ،زمان خودش خیلی معروفیت نداشته است. کم کم جلو رفته، حرفهایش معروفیتی پیدا کرده است.مهم بودن این مقاله به این است،که هوسرْل[5] ، از کسانی بوده که بعد با فرگه آشنا شده است. یک کتاب دو جلدی چاپ کرده، اسم کتابش فلسفه‌ی علم حساب است. هوسرل شاگرد فلاسفه‌ای بوده که اصالت روانشناختی[6] را قائل بودند. این کتاب هم جلد اوّلش در سال ۱۸۹۰ چاپ می‌شود، بعد در فاصله‌ی ده سال با فرگه آشنا می‌شود. فرگه، ذهنش را خراب می‌کند. اصلاً جلد دوم را چاپ نمی کند. برمی‌گردد و کتابی می نویسد به نام پژوهش منطق؛ کاملا بر مبانی حرفهای فرگه[7] [8]. هوسرل خودش اهل فکر بود؛ خیلی قوی بود. الآن هم، مبانی مهمّی در فلسفه غرب دارد. در مبانی ـ روانشناختی، همه‌ی چیزها را با ساختارهای ذهن می‌خواستند درست کنند. او با فرگه که آشنا شد، با حرف های او قانع شد.[9]

مدّعای فرگه:اثبات حقیقت ـ مستقلّ از انسان

انتخاب واژه‌ها، کلمات در توضیح مطلب، بسیار مهم است. اسم این مقاله را «اندیشه» گذاشتند من ذهنم به شدت با این اسم، مخالف است. چرا؟ چون ما هر واژه‌ای انتخاب کنیم که به انسان بند باشد، خلاف نظر اوست. او این مقاله را نوشته برای اینکه بگوید:مفاد جمله‌ها، موجودات ـ مجرّد مستقل ـ بیرون از انسانان که اگر انسان هم نبود هستند، اصلاً این را می‌خواهد بگوید. ما بیاییم اسم اینها را یک واژه‌ای انتخاب بکنیم که به انسان و ذهن و درک، بند شده باشد، غلط است؛ یعنی مقصود را خوب نمی‌رساند، انحرافی است. اندیشه، برای انسان است. اندیشه، برای

فکر است. بدون انسان ما اندیشه نداریم. ایده بگوییدی، بدون انسان، ایده نداریم. لذا این کلمه را باید عوضش کنیم. کی اسمی بگوییم که یک مطلب ِثابت ِحقّی را برساند و در عین حال، بند به انسان هم نباشد؛ مثال ً حقیقت. شما وقتی میگوییدی حقیقت، فوری واژه نمیگوییدی که بند به ذهن و درک است ؛ به انسان بندش نمیکنند. اما تا اندیشه میگوییدی، اندیشه مربوط به انسان است.

---

[1] مقاله «اندیشه» فرگه در جلسات درس اصول فقه تاریخ ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۹۸ ات 29/ 11/ 1398 مورد بررسی قرار گرفت. این جلسات دو بخش داشت. بخش اول جلسه به شرح و توضیح مطالب مقاله میگذشت اما بخش دوم،بیانی مستقل بود در کیفیت ارائه مجردات برای همگان بهگونهایکه بطلان ماتریالیسم را به‌صورت روشن و واضح ادراک کنند. متن بالا، بخش دوم مطالب این جلسات است.

[2] فریدریش لودویگ گوتلوب فرگه آلمانی(Friedrich Ludwig Gottlob Frege; زاده ٔ ۱۸۴۸ – درگذشته ٔ۱۹۲۵) ریاضیدان، منطقدان و فیلسوف برجسته ٔآلمانی در اواخر سده ٔنوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. دستگاه صوری او، در واقع، عبارت بود از حساب محمولات برای نمایش منطق تفکّر و استنباط (Inference)، و فرگه با ایجاد این نظام صوری، سهم به‌سزایی در بنیانگذاری منطق نوین دارد.(سایت ویکی پدیا)

[3] مقدمه دکتر ضیاء موحد بر مقاله اندیشه (Der Gedanke)گوتلوب فرگه / ترجمه: محمود یوسف ثانی، (فصلنامه فلسفی ارغنون، شماره 7-8 ، ص87)

[4] برای بررسی تفصیلی استدلالات فرگه در این مقاله مراجعه بفرمایید به فایل های درس مقاله اندیشه فرگه از تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۹۸ات 29/11/۱۳۹۸

[5] ادموند هوسرْل (به آلمانی : Edmund Husserl) (1859-1938) از فیلسوفان آلمانی-اتریشی مهم و تأثیرگذار قرن بیستم و بنیانگذار پدیدارشناسی بود. وی یهودیتباری بود که به مسیحیت گروید و در کلیسای لوتری وین تعمید یافت و خود را مسیحی آزاده و غیرجزمی میدانست و فلسفه را مستقل از دین تلقی میکرد. در آغاز تحت تأثیر روانشناسی توصیفی برنتانو بود ولی اندکی بعد، از منتقدان سرسخت اصالت روانشناسی شد و در نخستین اثر مهمش یعنی پژوهشهای منطقی به نقد آن پرداخت.

[6] پسیکولوژیسم(psychologism)روانشناسی یک علم است،...اما پسیکولوژیسم یک روش ای ره‌یافت فلسفی و در واقع معرفت شناختی است که چگونگی شناسایی ما را از موضوع های شناسایی، اعم از مجرد و مادی بر مبنای تحلیل ِکارکرد ِذهن، شرح می دهد.در تحلیل روانشناختی،هر چیز به پدیده های ذهنی فروکاسته ای تحویل می شود و چون محصول این پدیده ها چیزی جز تصویرهای ذهنی ای ایده ها نیستند هر چیز به ایده تحویل می یابد.از این جا پیوند نزدیک پسیکولوژیسم و ایده‌آلیسم روشن می شود.در این روش فلسفی،ایده‌ی هر چیز به جای آن چیز نهاده می شود.در واقع از این هم پیشتر می توان رفت و گفت ایده‌ی هر چیزی،همان چیز است.شیئ های مادی چیزی جز ایده های ذهن نیستند...عدد به عنوان شیئ ریاضی،چیزی جز ایده ای نیست که با عمل انتزاع ذهنی از معدود به دست می آید...پسیکولوژیسم بدین ترتیب همه چیز را ذهنی می کند و راه را بر عینیتی که لازمه‌ی تفاهم علمی است می بندد.(مقاله

نقد فرگه بر پسیکولوژیسم هوسرل،دکتر ضیاء موحد،مجله فرهنگ(ویژه فلسفه)،شماره ۱۱،پاییز ۱۳۷۱،ص۱-۲)

[7] در سال ۱۸۹۱ نخستین کتاب خود به نام فلسفه حساب: پژوهشهای روانشناختی و منطقی را به گوتلوب فرگه که به برنتانو تقدیم کرده بود به چاپ رساند. در طول سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ با آشنا شد که انتقادات او از دیدگاههای هوسرل در فلسفه حساب در تغییر توجه هوسرل، منجر به چاپ پژوهشهای منطقی در سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱ گردید.(سایت ویکی پدیا به نقل از کتاب هوسرل در متن آثارش،۱۶-۲۴)

[8] به اعتقاد هوسرل،عدد ناظر بر تکثر و تعدد است...اما از آن جا که عدد، چیزی مجرد است و تکثر،مجموعه ای از شئ ها که می توانند مادی ای مجرد باشند،باید معلوم کرد که چگونه به دو مجموعه که اعضاهایی مساوی دارند اما برای مثال، عضو یکی گربه وعضوهای دیگری سیب هستند یک عدد می توان نسبت داد بی آن که گربه بودن ای سیب بودن در رسیدن به این عدد دخالتی کند.هوسرل کلید این معما را، عمل انتزاع می داند.انتزاع، عملی ذهنی است که با توسل به آن، می توان صفت های شئ را یکی پس از دیگری از آن سلب کرد و در واقع نادیده گرفت.(مقاله نقد فرگه بر پسیکولوژیسم هوسرل،دکتر ضیاء موحد،مجله فرهنگ(ویژه فلسفه)،شماره ۱۱،پاییز ۱۳۷۱،ص۴)

فرگه به این تحلیل،نقدهای متعددی وارد کرد از جمله این که:«اگر عدد محصول اعمال ذهن باشد ناچار محدودیت های ذاتی ذهن هم دامنگیر آن خواد شد و باید از پرداختن به عددهای بزرگ و بی نهایت، دست بردارشت.عمل انتزاع از رسیدن به همان عددهای متناهی نخستین هم در می ماند؛ چه رسد از رسیدن به عددهای بزرگ.(همان،ص ۵)برای بررسی دیگر انتقادات فرگه به اصل مقاله مراجعه فرمایید.

[9]انتقادات فرگه از مکتب اصالت روانشناسی تأثیر عمیقی بر هوسرل داشت و نظر او را در مورد این مکتب کامال تغییر داد و خود هوسرل را به یکی از منتقدان اصلی آن تبدیل نمود.این دیدگاه نقادانه نسبت به نظریات برنتانو، هوسرل را متوجه بحرانی اساسیتر که علوم انسانی را تهدید میکرد، نمود.این علوم، سعی داشتند با استفاده از روش های تجربی در حوزههای مربوط به علوم انسانی نیز تحقیقات و بررسی نمایند.این حرکت در نظر هوسرل، بحران آفرین بود.هر چند ممکن بود ظاهری آراسته داشته و بیانگر تالشی برای پیشرفت و توسعه و اتقان این علوم باشد، همانگونه که در مورد علوم تجربی چنین شده است.ولی این را فریبی بیش نمیدانست و عقیده داشت، هرگاه در علوم انسانی هم روشهای علوم تجربی به کار رود، با توجه به دلائل زیر[که در ادامه مقاله به آن ها اشاره شده است] موجب تزلزل این علوم خواهد بود.)هوسرل و تأسیس پدیدارشناسی، محمدحسین کمالی نژاد،مجله کیهان اندیشه،۱۳۷۵،شماره ۶۸)

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2025 13:42:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2025 13:45:54 توسط ... .